

بسم الله الرحمن الرحيم
ای نام تو بهترین سرآغاز

جزوه شب امتحان کتاب فارسی پایه نهم

دبیرستان غیردولتی رستگاران متوسطه اول"

این جزوه در ۳۷ صفحه نگارش شده و شامل ۶۵٪ از مطالب استخراج شده در بودجه بندی طرح آزمون کتبی خرداد ماه (نوبت دوم) می باشد.

ستایش:

در بخش زیر معنی شعر ستایش نهم را قرار داده ایم.
امیدوارم نهایت استفاده را ببرید..

شعر: به نام خداوند جان و خرد

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد

معنی: به نام خداوندی که جان و اندیشه را آفرید و اندیشه ی انسان چیزی برتر از این را نمی تواند تجسم کند.

معنی کلمات:

خرد: دانش

اندیشه: فکر

آرایه ها ادبی:

خرد و اندیشه ← مراعات نظیر

خداوند نام و خداوند جای / خداوند روزی ده رهنمای

معنی: (خداوندی که صاحب نام ها و مکان هاست) اما خودش در یک نام و یک مکان نمی گنجد

و خدایی که به مخلوقات روزی می بخشد و آنها را راهنمایی می کند.

معنی کلمات:

خداوند: صاحب، دارنده

جای: مکان

آرایه ها ادبی: جای و رهنمای قافیه اند و ردیف نداریم.

آرایه تکرار در واژه خداوند / در حدیثی اسمای الهی نود و نه مورد ذکر شده است. (إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ إِسْمًا)

و در دعای جوشن کبیر کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی هزار و یک اسم و صفت الهی آمده است.

روزی ده : اشاره به صفت رزاق بودن الهی است) هو الرزاق / (رهنمای : اشاره به هدایتگری خداوند است) واللّه یهدی مَنْ یشاء

خداوند کیوان و گردان سپهر / فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

معنی: خداوندی که سیاره زحل و آسمان و فلک را آفرید و در آن ماه و سیاره زهره و خورشید را قرار داد.

معنی کلمات:

مهر خورشید

گردان: گردنده

فروزنده: روشن کننده

ناهید: سیاره زهره

کیوان: بلندترین ستاره : زحل

آرایه ها ادبی: سپهر و مهر « قافیه اند » و ردیف نداریم / .

مراعات نظیر تناسب در بین کلمات: کیوان، سپهر، ماه، ناهید، مهر

به بینندگان، آفریننده را / نبینی، مرنجان دو بیننده را

معنی: تو نمی توانی با دو چشمت خدا را ببینی، پس چشمهایت را آزار نده.

آرایه ها ادبی: آفریننده و بیننده قافیه اند و را و را ردیف / فردوسی در این بیت به یکی از عقاید مهم اهل تشیع اشاره کرده است که وجود خداوند

متعال با چشم و وجود مادی قابل درک نیست (لا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ).

نیابد بدو نیز، اندیشه راه / که او برتر از نام و از جایگاه

معنی :انسان با فکر و اندیشه‌ی محدودش نمی تواند ذات پروردگاری را که از نام و مکان برتر است درک کند.

معنی کلمات:

جایگاه :مکان

آرایه ها ادبی :راه و جایگاه قافیه اند و ردیف نداریم / مفهوم بیت :نامحدود در محدود نمی گنجد.

ستودن نداند کسی او را چو هست / میان بندگی را بیایدت بست

معنی :کسی نمی تواند آنگونه که شایسته است خداوند را ستایش کند، پس فقط باید آماده‌ی بندگی و عبادت او شوی.

معنی کلمات:

ستودن :ستایش کردن

آرایه ها ادبی :هست و بست قافیه اند و ردیف نداریم / آرایه کنایه :میان بندگی کنایه از آماده بودن / مفهوم بیت :وظیفه ی ما میان ما و خدا ، فقط بندگی است.

توانا بُوَد هر که دانا بُوَد / زدانش، دل پیر، بُرنا بود

معنی :هرکسی که دانا باشد، توانایی هم دارد، انسان دانا می تواند هر کاری انجام دهد .دانش سبب شادمانی دل انسان می شود بنابراین دل انسان پیر با علم و دانش جوان می شود.

معنی کلمات:

بُرنا :جوان

آرایه ها ادبی :دانا و برنا قافیه اند و بود و بود ردیف / آرایه تضاد بین برنا و پیر

واژه های ستایش:

اندیشه :فکر برنا :جوان بیننده :در این بیت یعنی چشم ها جای :جهان، جهان مادی، گیتی

جایگاه :مکان، مقام چو :بدین سان که، آنچنان که ستودن :ستایش کردن

فروزنده :افروزنده، روشن کننده کیوان :ستاره ی زحل گردان سپهر :آسمان گردنده

مرنجان :آزار نده، زنج نده خداوند نام :نام به معنی مینو، بهشت خداوند :صاحب، دارنده

خرد :عقل ذکر :یاد کردن خدا روزی دهنده :کسی که روزی می دهد، یکی از صفات خدا، این واژه مترادف رزاق است.

مَلک :خداوند، پادشاه مهر :خورشید میان بستن :کنایه از آماده شدن برای انجام کاری است کزین :مخفف که از این

میان :کمر ناهید :یکی از ستاره های منظومه شمسی، نام دیگر ناهید، زهره است

نداند :نمی تواند، دانستن، نتوانستن سپهر :آسمان، آسمان پر ستاره

درس اول: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

شاعر سعدی

آثار بوستان، گلستان

قالب شعر قصیده

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار / خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
معنی: در صبح زود اوّل بهار که طول شب و روز آن یکسان است، رفتن به صحرا و تماشای گل های زیبای بهاری، لذّت بخش است.

لغت: بامداد: صبح زود / لیل: شب / نهار: روز

آرایه ها: لیل و نهار: تضاد / بهار و نهار: جناس

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

معنی: تمام پدیده های آفرینش برای آگاه کردن انسان های عارف است و اگر کسی وجود خدا را انکار کند و به خدا ایمان نیاورد، ذوق و احساسی ندارد.

لغت: آفرینش: آفریده های جهان / تنبیه: هوشیار کردن / خداوند دل: صاحب دل (انسان عارف) / (دل در مصراع دوم: احساس و عاطفه / اقرار: اعتراف

آرایه ها: نواج آرایی «د» / «و» که و به: جناس / دل: مجازاً احساس و عاطفه

نکته دستوری: آفرینش: مشتق / که در مصراع دوم به معنی کسی که، ضمیر مبهم است / همه: بدل

این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند، نقش بُود بر دیوار

معنی: هر کسی که با این همه نقش ها و پدیده های شگفت

انگیز هستی به آفریننده ی آنها یندیشد، همانند عکس و تصویر روی دیوار، بی احساس و بی روح است.

لغت: عجب: عجب / وجود: هستی / فکرت: فکر و اندیشه

آرایه ها: در و دیوار: مراعات نظیر / دیوار وجود: اضافه تشبیهی / بر و در: جناس

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی، فهم کند این آسوار

معنی: همه موجودات هستی در حال نیایش خداوند هستند، اما هر شنونده ای این راز را درک نمی کند.

لغت: تسبیح: نیایش کردن، خدا را به پاکی یاد کردن / مستمع: شنونده

آرایه ها: کوه و دریا و درختان: مراعات نظیر / بیت تلمیح دارد به آیه 44 سوره اسراء

خبرت هست که مرغان سحر می گویند / آخر ای خفته، سر از خواب جهالت، بردار؟

معنی: آیا خبر داری که پرندگان سحری به هنگام صبح می گویند: ای انسان غافل، از بی خبری و نادانی، رها شو.

لغت: مرغان: پرندگان / خفته: غافل و بی خبر / جهالت: نادانی

آرایه ها: خواب، سحر و خفته: مراعات نظیر / سر و سحر: جناس / خواب جهالت: اضافه تشبیهی / سر از خواب برداشتن: کنایه از آگاهی و بیداری

نکته دستوری: «ت» در خبر، نهاد است / خفته: صفت

جانشین اسم: ای انسان خفته.

تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش؟ / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

معنی: تا کی می خواهی مانند گل بنفشه در غفلت و نادانی به سر ببری. حیف است که تو بی خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

لغت: حیف: افسوس، دریغ

آرایه ها: بنفشه و نرگس: مراعات نظیر / چو بنفشه: تشبیه / در و سر: جناس / بنفشه در این بیت نماد غفلت و سر افکندگی / نرگس، نماد بینایی و آگاهی است / سر غفلت در پیش گرفتن: کنایه

نکته دستوری: حیف «نقش مسند دارد» / ی «در خوابی، به معنی» هستی فعل استنادی است.

که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟ / یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

معنی :تنها خداوند بزرگ است که می تواند از چوب درخت، میوه های رنگارنگ و از خار، گل های سرخ زیبا، پدید آورد.

لغت :الوان : جمع لون، رنگ ها / گل صد برگ : نوعی گل سرخ با گل برگ های پُر پَر.

آرایه ها :چوب : مجازاً درخت / گل و خار : تضاد / نکته دستوری :هر دو مصراع، استفهام انکار است / . صد برگ : صفت مرکب

عقل حیران شود از خوشه زرین عنب / فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

معنی :عقل از زیبایی خوشه طلایی انگور، متحیر و فهم از درک زیبایی و ظرافت دانه های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمند، می درخشد، ناتوان است.

لغت :حیران :سرگردان / عنب :انگور / حقه :ظرفی کوچک، که در آن جواهری نگه داری شود / یاقوت :سنگی قیمتی به رنگ های سرخ، زرد و کبود آرایه ها :حیران شدن عقل و عاجز بودن فهم :تشخیص / عنب و انار :مراعات نظیر / (حقه ی یاقوت انار :اضافه تشبیهی) دانه های انار به کیسه ای پر از یاقوت تشبیه شده است.

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز / ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

معنی :خداوند پاک و بی عیب با فرمان خود، تمام پدیده ها و موجودات را) ماه و خورشید و شب و روز را (مطیع خود کرده است.

لغت :تقدیر :سرنوشت، فرمان خدا / مسخر :رام و مطیع

آرایه ها :لیل و نهار :تضاد / ماه و خورشید :مراعات نظیر / بیت، تلمیح به آیات قران دارد.

تا قیامت سخن آندر کرم و رحمت او / همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

معنی :اگر همه مردم تا روز قیامت درباره بخشش و لطف خداوند سخن بگویند باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند، گفته نمی شود. نکته دستوری: «تا» حرف اضافه است و قیامت، متمم.

نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

معنی :پروردگارا نعمت های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکرگزاری نمی تواند، شکر نعمت های بی کران تو را به جای آورد.

لغت :انعام :بخشش، نعمت دادن / انعام : چهارپایان / بار : آفریننده، خالق، نیکوکار

آرایه ها :نعمت، شکر، انعام، و شکر گزار : مراعات نظیر / ز عدد بیرون بودن : کنایه از بی شمار بودن نکته دستوری: «ت» در نعمت : مضاف الیه / هرگز :قید نفی

سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

معنی :ای سعدی !انسانهای درست کار، به سعادت و خوش بختی می رسند، بنابراین تو هم انسانی صادق و راستگو باش، زیرا انسان های بدرفتار به هدف و مقصودش نمی رسد.

لغت :راست روان :انسان های درست کار / گوی :توپ کوچک / کج رفتار :انسان بدکار

آرایه ها :که و به :جناس / گوی سعادت :اضافه تشبیهی / گوی

بردند :کنایه از دست یافتن و سبقت گرفتن

نکته دستوری :سعدی :مناد و ا : «ندا / راست روان : مرکب ») ان «جمع در ساختمان اسم دخالتی ندارد / کج رفتار :مشتق .مرکب و صفت جانشین اسم) انسان کج رفتار

معنی حکایت سفر

صفحه ۱۶

افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد:

معنی :اسب را نگه داشت و مدتی در آن مکان توقف کرد

می گوید :معرفت این است که من در آنم:

معنی :می گوید :شناخت آن چیزی است که من انجام می دهم.

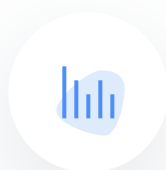
گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم تا هر چه نباید .از خود دور گردانم:

معنی :دور خودم می گردم و مدام در درون خودم سفر می کنم تا چیزهایی را که نباید در من باشد مسائل منفی،(از خود دور کنم).



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد